

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳

بررسی ساختار اطلاعاتی گروه‌های اسمی در نقش نهاد جمله در بوستان

سعدی (علمی - پژوهشی)*

دکتر ناصر رشیدی

دانشیار گروه زبانهای خارجی و زبانشناسی دانشگاه شیراز

دکتر بلقیس روشن

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران

ایوب انصاری

کارشناس ارشد زبان شناسی دانشگاه پیام نور

چکیده

هدف از بررسی حاضر، تحلیل ساخت اطلاعاتی گروه‌های اسمی در نقش نهاد جمله در حکایات بوستان سعدی است. یکی از زیر شاخه‌های مطالعات گفتمانی، تجزیه و تحلیل گفتمان و متن است که به موضوعاتی از جمله ساخت اطلاعاتی می‌پردازد. (شهبازی، ۱۳۷۸) بررسی حاضر در یافتن روابط بین نحو و گفتمان حائز اهمیت است. گروه‌های اسمی به کار گرفته شده در نقش نهاد جمله، ممکن است بر اساس بافت متنی، بافت موقعیت یا شنونده، حاوی اطلاع کهنه یا نو باشند. (پرینس، ۱۹۸۱) بررسی ساخت اطلاعاتی، الگویی را ارائه می‌دهد که روش تحقیق بررسی حاضر را تشکیل می‌دهد. در این بررسی، ۸۲ حکایت از مجموع ۱۴۰ حکایت بوستان سعدی تجزیه و تحلیل شده‌اند. نتایج بررسی، حاکی از این است که ۱۲۷۵ گروه اسمی، ۵۶/۵۷ درصد، از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی به کار رفته در نقش نهاد جمله، به گروه‌های اسمی اشاره شده

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۲/۳

nrashidi@rose.shirazu.ac.ir

Ansari_ayoub@yahoo.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۰/۳/۲۰

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

در متن اختصاص یافته است که این نوع گروه اسمی، پرکاربردترین نوع گروه اسمی در این بررسی است. همچنین نتایج بررسی نشان می‌دهد که ۸۸ درصد گروه‌های اسمی به کار رفته در نقش نهاد جمله، اطلاعات کهنه را انتقال می‌دهند و ۱۲ درصد دیگر اطلاعات نو را انتقال می‌دهند. واژه‌های کلیدی: ساخت اطلاعی، گروه اسمی، اطلاعات کهنه، اطلاعات نو، اطلاعات کهنه شنونده بنیاد.

۱- مقدمه

زبان‌شناسی، مطالعه عملی زبان در سطوح مختلف، از جمله، آوایی، واجی، نحوی، معنا شناختی، کاربرد شناختی و متنی و گفتمانی است. در مطالعات نحوی، اسم و گروه اسمی در زمره مهم ترین مقولات دستوری محسوب می‌شود. به عقیده شفایی (۱۳۶۳: ۱۰) اسم، مهم ترین جزء کلام است و در کلیه دستور زبان های دنیا، اسم را در صدر اجزاء کلمه بررسی می‌کنند. یکی از جایگاه‌هایی که غالباً گروه اسمی در آن کاربرد می‌یابد، جایگاه مبتدای جمله است. (شهبازی، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۸). همچنین مطالعات گفتمانی، از جمله مباحث و موضوعات مطرح در مطالعات زبان‌شناختی است که به موضوعاتی از قبیل استراتژی های آغازگری^۱، ساخت کلان^۲، عوامل انسجامی^۳، عناصر شبه زبانی^۴ و بافت توزیع اطلاعات (ساخت اطلاعاتی^۵) می‌پردازد (شهبازی، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۰). ساخت اطلاعاتی، یکی از ساخت های بند یک پدیده زبانی محسوب می‌شود و مانند دیگر ساخت های نحوی، آوایی و معنایی زبان احتیاج به توصیف و بررسی دقیق دارد.

نونان (۱۹۹۳: ۴۵) بر این باور است که اطلاعات، اغلب در متن و گفتمان مفروض است؛ یعنی گوینده یا نویسنده فکر می‌کند که شنونده یا خواننده (مخاطب) از آن آگاهی قبلی دارد و یا اینکه اطلاعات ارائه شده در متن یا گفتمان، برای شنونده یا خواننده جدید است و گوینده یا نویسنده، قصد دارد آن را به آگاهی مخاطب خود برساند. همچنین نونان (۱۹۹۳: ۴۵) می‌نویسد که در انگلیسی، اطلاعات نو غالباً در انتهای جمله می‌آید و مبتدا یا فاعل جمله غالباً اطلاعات مفروض یا کهنه را منتقل می‌نماید. در واقع می‌توان گفت که رابطه‌ای نزدیک بین اطلاعات مفروض و مبتدای جمله در زبان انگلیسی وجود دارد (شهبازی، ۱۳۸۸: ۴). در بررسی حاضر، رابطه برخی از ویژگی‌های نحوی با بعضی از

ویژگی‌های گفتمانی نحو، در ارتباط با مباحثی از گفتمان، واکاوی شده است. به عبارت دیگر، این مطالعه تلاش دارد که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱-۱- بیان مسئله

۱- گروه‌های اسمی به کاررفته در جایگاه نهاد جملات، به چه میزان بیانگر مقولات ارائه شده توسط پرینس (۱۹۸۱: ۲۵۲) در مورد ساخت اطلاعاتی جمله است؟

۲- کدام یک از مقولات هفتگانه پرینس (۱۹۸۱: ۲۵۲) در مورد ساخت اطلاعاتی جمله، بیشترین کاربرد و کدام یک، کمترین کاربرد را در این بررسی نشان می‌دهند؟

۳- گروه‌های اسمی به کاررفته در جایگاه نهاد جملات، به چه میزان حاوی اطلاعات کهنه و یا نو هستند؟

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

تلاش و مطالعه علمی در جهت نزدیک کردن مباحث تحلیل گفتمان و مباحث نحو و یافتن رابطه موجود بین آنها حائز اهمیت است و یکی از زمینه‌های مورد علاقه و مذاقه زبان‌شناسان محسوب می‌شود. در این بررسی رابطه بین ساخت اطلاعی، به عنوان موضوعی گفتمانی، و گروه‌های اسمی در نقش نهاد جمله، به عنوان موضوعی نحوی، تحلیل و واکاوی می‌شود. تشخیص و تمییز انواع گروه‌های اسمی به کار رفته در نقش نهاد جمله و تعیین ساخت اطلاعی آنها از منظر شنونده و بافت در متون مختلف می‌تواند مختصات گفتمانی و نحوی و حتی سبک گفتمانی خاص این آثار را به تصویر بکشد و همچنین به کارگیری الگوها و مدل‌های تحلیلی از این دست می‌تواند در بومی کردن مطالعات زبان‌شناختی، بیش از پیش حائز اهمیت باشد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

۱-۳-۱- اسم یا گروه اسمی

در کتاب‌های دستور زبان فارسی، اسم و گروه اسمی به صورت‌های کم و بیش مشابه تعریف و انواع آن ذکر و مختصات و ویژگی‌های آن تشریح شده است. از میان انواع

اسم، معرفه و نکره از مفاهیم و موضوعات اساسی مورد نظر بررسی حاضر است. انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۲: ۸۰) در این رابطه می‌نویسند:

اسم اگر برای خواننده یا مخاطب شناخته و آشنا باشد، آن را معرفه گویند؛ مثلاً در جمله: کتاب را از محمد گرفتم، هم کتاب و هم محمد معرفه‌اند زیرا مخاطب یا خواننده می‌داند که محمد کیست و گوینده از کدام کتاب سخن می‌گوید. در صورتی که با مخاطب قبلاً سخنی درباره کتابی مشخص نگفته باشیم و کتاب را از شخصی معین نگرفته باشیم، می‌گوییم: از مردی، کتابی، گرفتم؛ در اینجا مخاطب یا خواننده می‌تواند پرسد: چه کتابی؟ از چه کسی؟ به اسمی که برای خواننده یا مخاطب آشنا و شناخته نباشد، نکره گویند؛ کتابی و مردی در جمله بالا نکره هستند.

ایشان (۱۳۸۲: ۸۱-۸۰) در مورد خصوصیات روساختی اسم‌های معرفه و ویژگی‌های آن می‌نویسد:

اسم‌های معرفه در فارسی، معمولاً علامتی ندارند و بی‌علامتی، خود حاکی از معرفه بودن اسم است اما باز می‌توان گفت که کلمات و اسم‌های زیر، مهم‌ترین اقسام معرفه‌اند:

- ۱- همه اسم‌های خاص، چون "ایران، دهلی، بابک، امین و امید"، ۲-
 - موصوف صفت‌های اشاره "آن، این، همان، همین، چنان، چنین،" این قلم، آن خانه، همین خبر، همان روز، چنین کتاب و چنان مطلب. ۳- اسم جنس که همه افراد یک جنس را در بر می‌گیرد: کتاب است آینه روزگار، ۴- اسمی که به یکی از معرفه‌ها مضاف شود: کتاب گلستان، دست فرهاد و خانه فرهاد، ۵- اسمی که در جمله پیرو، همراه "ی" و پیش از "که" می‌آید و جمله پایه درباره او خبر می‌دهد: مردی که می‌آید، برادر من است، ۶-
- علاوه بر اقسام بالا، اسم در موارد زیر نیز معرفه است:

الف) با قرینه لفظی: مانند "بچه‌ها" و "کلاس"، در عبارت «بچه‌ها با صف‌هاشان به طرف کلاس می‌رفتند.» (آل احمد، ص: ۲۵)

ب) با قرینه معنوی: در این صورت، شنونده یا خواننده، به طریقی با اسم، آشنایی ذهنی دارد؛ مانند "سفره"، "ناهار" و "رییس جمهور" در جمله‌های زیر: بفرمایید؛ سفره چیده شد و نهار حاضر است. رییس جمهور در شیراز نطقی ایراد کرد.

ج) مفعول وقتی همراه "را" باشد: کتاب را خواندم (یعنی: کتابی که تو آن را می‌شناسی). همه ضمایر شخصی و اشاره و مشترک نیز همیشه معرفه‌اند: من، وی، خود، آن، این و...

همچنین در ادامه مطلب، در مورد اسامی نکره و برخی مختصات روساختی آنها، انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۲: ۸۲-۸۱) می‌نویسند که اسم های نکره به صورت‌های زیر می‌آید:

(۱) "ی" در آخر اسم: از مردی، قلمی خریدم. اگر پیش خودمان بماند و جایی درز نکند، عرض می‌کنم. (دهخدا، چرند و پرند: ۱۰۶).

(۲) "یک" در اول اسم: آن وقت آدم با کمال شوق می‌رود بالای یک درخت یا می‌دود بالای یک بلندی. (دهخدا، چرند و پرند: ۹۵).

(۳) "یک" در اول و "ی" در آخر اسم: چوپان ما گله‌اش را همان پس و پناه‌ها، یک جایی لب جوی خواباند. (آل احمد، نون والقلم: ۹).

کلمه "یکی"، تنها و بدون اسم که خود از ضمایر مبهم است، جزو نکره‌ها محسوب می‌شود: یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا چه کس نبود. یک چوپان بود.... (آل احمد، نون والقلم: ۹).

نکره، مختصه اسمی است که با "ی" نکره می‌آید اما جمله پیروای که قابل تأویل به صفت است، آن را معرفه گونه می‌کند: مردی که تخم می‌کارد، کشاورز است. "مردی" نکره مختصه است و جمله پیرو "....تخم می‌کارد"، قابل تأویل به صفت است: مرد تخم کارنده، کشاورز است.

۱-۳-۲- نهاد یا مبتدای جمله

از آنجا که مفهوم نهاد در جمله تبلور می‌یابد، تعریف و تشریح نهاد، مستلزم شناخت و درک مفهوم جمله است. اسم در جمله نقش‌های گوناگون می‌پذیرد که عبارتند

از: نهادی، مسندی (باز بسته ای)، مفعولی، متممی، ندایی، تمیزی، قیدی، وصفی (صفتی)، مضاف الیه (اضافی)، بدلی، معطوفی و تأکیدی. اسم وقتی نهاد (مسند الیه) است که فعل یا صفت و یا کلماتی دیگر به آن اسناد داده شود. در جمله‌های *هوا روشن است*، *آزادی نعمت بزرگی است*، *بهار دل انگیز به زودی فرا می‌رسد*، *هوا، آزادی و بهار که به تنهایی یا همراه وابسته‌هایی می‌آیند و فعل یا صفت و یا کلمه‌ای دیگر و یا گروه کلماتی به آنها نسبت داده می‌شود*، نقش نهادی دارند؛ نقش نهادی را در دستورهای پیشین، حالت مسند الیهی یا فاعلی می‌نامیدند. (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۲) اسم در جمله، ممکن است به صورت‌های مختلف در نقش نهادی ظاهر شود. انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۲: ۱۱۲-۱۱۱) می‌نویسند که اسم در نقش نهادی، ممکن است یکی از شش صورت زیر را داشته باشد:

الف) کننده کاری باشد: که در این صورت، فعلی که در جمله می‌آید، فعل معلوم است و نهاد آن جمله، فاعل آن فعل است؛ مانند سعید در جمله سعید آمد؛ ب) پذیرنده کاری باشد: کتاب آورده شد. در این جمله، فعل مجهول است، یعنی فاعل آن معلوم نیست و در نتیجه به مفعول آن، یعنی "کتاب"، نسبت داده شده است؛ ج) دارنده صفت و حالتی باشد: مانند "محمود" در جمله محمود با هوش است؛ د) پذیرنده صفت و حالتی باشد: مانند "مینا" در جمله: مینا مریض شد؛ ه) وجود داشتن را به او نسبت دهیم: اینجا کسی هست (نیست)؛ و) مالکیت را به آن نسبت دهیم: پروین کتاب دارد.

نهاد معمولاً اسم است ولی ضمیر نیز نهاد و فاعل واقع می‌شود: احمد کتاب دارد، که آمد؟ او آمد، من کتاب دارم و نیز ممکن است صفتی با تغییر مقوله دستوری خود، جای اسم را بگیرد؛ یعنی با حذف موصوف، جانشین آن شود و در نتیجه، فاعل فعل گردد: مرد دانشمند آمد، دانشمند آمد.

چنان که ملاحظه می‌شود، از انواع نهاد، فقط یک نوع آن فاعل است و پنج نوع دیگر فاعل نیستند؛ پس می‌توان گفت که هر فاعلی، نهاد است ولی هر نهادی، فاعل نیست.

البته علاوه بر گروه اسمی، ساختارهای دیگری در جایگاه نهاد جمله امکان وقوع می‌یابند، همچون گروه‌های حرف اضافه‌ای، جمله و یا ساختاری که انوری و گیوی (۱۳۸۲)، به نقل از خیام پور (۱۳۳۴)، "اسم لفظ" نامیده‌اند (مثل "می‌آید" فعل است، "به نام خداوند جان و خرد" از فردوسی است و "نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد" را حافظ گفته است).

به طور کلی، دیگر دستور نویسان زبان فارسی در زمینه نهاد یا مبتدای جمله، تعریف و شرح و بسط‌هایی مشابه ارائه داده‌اند که علاوه بر موارد ذکر شده، ناتل خانلری (۱۳۸۰: ۱۴) نیز در مورد تعریف نهاد و گزاره می‌نویسد که "نهاد، قسمتی است از جمله که درباره آن خبر می‌دهیم و گزاره، خبری است که درباره نهاد گفته می‌شود؛" مانند "کورش بابل را فتح کرد" که در این جمله، "کورش"، مبتدا و "بابل را فتح کرد"، گزاره محسوب می‌شود.

در فرهنگ توضیحی زبان شناسی کاربردی لانگمن (۱۹۹۲: ۳۸۴) در رابطه با نهاد و نقش آن در ساختار اطلاعاتی جمله چنین آمده است: "نهاد در تعریف ساختار اطلاعاتی جملات، اصطلاحی است برای قسمتی از جمله که فرد، شیء یا نظریه‌ای را مشخص می‌کند و مطلبی یا گزاره‌ای در باره آن گفته می‌شود."

همچنین در فرهنگ توضیحی زبان شناسی لانگمن (۱۹۹۲: ۱۴۹)، تحلیل ساخت اطلاعاتی، جمله به منزله تحلیل جنبه نقش‌بری یا جنبه کارکردی جمله^۷ دانسته شده و آمده است که "جنبه نقش‌بری جمله، نوعی تجزیه زبان‌شناختی مربوط به مکتب پراگ است که چگونگی توزیع اطلاعات را در جمله توصیف می‌کند.

در اکثر حکایات بوستان سعدی، شاعر پس از بیان داستانی کوتاه، مخاطب را از فضای داستان خارج می‌کند و مستقیماً مورد پند و اندرز قرار می‌دهد و در این راستا، از جملات امری استفاده می‌نماید که نهاد آن به صورت ضمیر مستتر (تو) در فعل است. شریعت (۱۳۷۲: ۱۵۶) در این باره می‌نویسد: "نکته‌ای که در اینجا تذکرش لازم است، این

است که در فعل امر دوم شخص مفرد، ضمیر (شناسه) دوم شخص، یعنی 'ی' به کار نمی‌رود (همان گونه که در فعل ماضی مطلق و استمراری، ضمیر 'شناسه' سوم شخص مفرد، یعنی 'ی'، استعمال نمی‌شود).

از آنجا که تعیین و تشخیص گروه‌های اسمی یا اسم در نقش مبتدای جمله، مستلزم شناخت ساختار جمله، بالاخص در متون منظوم و ادبی مورد نظر این بررسی بوده، قابل ذکر است که در متون منظوم، به ضرورت اوزان عروضی و قافیه و ردیف، به طور قابل ملاحظه‌ای از قلب نحوی و حذف به قرینه استفاده شده است که در این راستا سعی می‌شود اسم یا گروه‌های اسمی در نقش مبتدا در جملات مورد بررسی که به قرینه لفظی یا معنوی حذف شده‌اند، بازسازی و در تحلیل ساخت اطلاعاتی جمله لحاظ گردد.

شریعت (۱۳۷۲: ۲۲۱-۲۱۶) نیز به تفصیل، اسامی معرفه و نکره را تعریف و تشریح نموده و مختصات و ویژگی‌های آنها را ذکر نموده است و به طور کلی، اسم معرفه را اسمی می‌داند "که برای شنونده، مشخص و شناخته شده باشد؛" مانند "این کتاب از من است" و اسم نکره را اسمی می‌داند که "برای شنونده، ناشناس باشد؛" مانند "کتابی خریدم".

ایشان (۱۳۷۲: ۲۲۱-۲۱۶) می‌نویسد که همه اسم‌های خاص، اسامی همراه با صفات اشاره، اسمی که منادا واقع می‌شود، یعنی در حالت ندا قرار گیرد ("شاهها ادبی کن فلک بدخو را" - "ای پسر بدان که ...")، اسمی که برای بار دوم در جمله ذکر می‌شود، هر چند مرجع آن نکره باشد ("من اتومبیلی خریدم و اتومبیل روز اول خراب شد" - "پادشاه به کشتن اسیری اشارت کرد، بیچاره در آن حالت ملک را دشنام دادن گرفت")، تمام ضمائر و کلماتی از قبیل "این جانب"، "حضرت عالی"، "جناب عالی" و غیره، اضافه به معرفه (یعنی هر اسمی که قبل از اسم معرفه یا ضمیر قرار گیرد و آخر آن، مکسور باشد، آن اسم را به خاطر اضافه شدن به کلمه معرفه، معرفه می‌گویند: کتاب علی، خانه او)، اسم عامی که درباره آن حکمی کلی ذکر می‌شود و آن اسم عام، حکم اسم جنس پیدا کند (اتاق باید بزرگ باشد، اسم عام قابل جایگزینی با اسم خاص یا ضمیر یا اسمی معرفه در جمله، به طوری که جمله معنای اصلی خود را از دست ندهد (مثلاً دوست شما می‌گوید "خسته‌ام به خانه می‌روم" که قابل تأویل به "به خانه خود می‌روم" است)، اسم همراه با علامت

معرفه 'را'، اسم همراه با علامت معرفه 'ه-ه' در مکالمات و نوشته‌های عامیانه (پسره، مرده)، بعضاً اسامی همراه با علامت جمع (در بازار عرب‌ها را دیدی؟)، معرفه هستند. "عهد ذهنی"، از دیگر مفاه‌می است که شریعت (۱۳۷۲: ۲۲۰) در مورد اسامی معرفه به کار گرفته و در این بررسی از آن استفاده شده است. ایشان در این باره می‌نویسد:

اگر در جمله‌ای بتوانیم به جای اسم عامی، اسم خاصی قرار دهیم یا پس از آن، ضمیر یا اسم معرفه‌ای اضافه کنیم و هنوز جمله معنی اول خود را حفظ کرده باشد، آن اسم را معرفه می‌گوییم؛ مثلاً وقتی یکی از رفقای شما که مدتی با شما در خیابان راه می‌رفته است، به شما بگوید که من خسته شده‌ام و با اجازه شما به خانه می‌روم، کلمه خانه در جمله او برای شما معرفه است، بی آنکه علامت معرفه داشته باشد اما علت آن، این است که شما جمله او را به این ترتیب در ذهن خود عوض می‌کنید: من به خانه خود می‌روم؛ یعنی پس از کلمه خانه، ضمیر خود را می‌افزایید. این حالت را "عهد ذهنی" می‌گویند.

شریعت (۱۳۷۲) همچنین در مورد نشانه‌های صوری اسم نکره می‌نویسد که پسوند 'ی' (پسری را دیدم)، واژه 'کس' (کس نیامد به زیر سایه بوم)، کلمه 'یک' قبل از اسم اگر برای شمارش نباشد (یک شب سرد زمستانی بود)، 'یک' و 'ی' همراه با اسم (یک چیزی می‌گویم، یک چیزی می‌شنوی، یکی طفل دندان بر آورده بود، یکی گربه در خانه زال بود)، کلمه 'یکی' به تنهایی، چنان که به جای علامت نکره و اسم به کار رفته باشد (یکی بر سر شاخ و بن می‌برید، یکی را که در بند بینی مخند، یکی بچه گرگ می‌پرورید)، از نشانه‌های اسم نکره محسوب می‌شوند و اگر اسمی هم علامت نکره داشته باشد و هم علامت معرفه، باید آن را معرفه دانست (آن پسری که دیدی، برادر من بود).

از آنجا که بررسی ساختار اطلاعاتی اسم یا گروه اسمی در جایگاه نهاد جمله، مستلزم شناخت ساختار جمله و بالاختص تشخیص نهاد (فاعل یا مسند الیه) است، نهادهای محذوف در ساختار جملات کوتاه می‌بایست بازسازی و لحاظ گردد و معرفه یا نکره بودن آن مشخص شود. گاه یکی از ارکان اصلی یا اجزایی که باعث تبدیل جمله کوتاه به جمله بلند می‌شوند، حذف می‌گردد. شریعت (۱۳۷۲: ۳۹۷-۳۹۵) در این باره می‌نویسد:

گاهی مسندالیه از جمله حذف می‌شود، مخصوصاً وقتی فعل ربطی اول شخص یا دوم شخص باشد؛ مانند خوبم (به جای من خوبم)، خوبیم (به جای ما خوبیم).... و گاه هم در غیر اول شخص و دوم شخص، مسندالیه حذف می‌شود؛ مانند: زندگی ماست که پر از فراز و نشیب است (زندگی ما، مسند است برای مسندالیه محذوف؛ یعنی "این")، از متقاضیان واجد شرایط خواهشمند است (خواهشمند، مسند است برای مسندالیه محذوف؛ یعنی "این جانب")... فعل دعایی معمولاً در موقعی که گفته می‌شود، بدون ذکر مسند الیه است: مثل اینکه شما به مجلس شادی می‌روید و می‌گویید: مبارک باد (یعنی جشن شما مبارک باد).... در اغلب جمله‌ها، فاعل به قرینه حذف می‌شود یا ضمیر متصل به فعل شناسه جانشین آن است (و این در مورد اول شخص و دوم شخص صادق است، مثل گفتم، گفتیم، گفتی، گفتید که فاعل آنها را می‌توان از فعل درک کرد؛ یعنی فاعل آنها به ترتیب عبارتند از: "من، ما، تو، شما") و یا قرینه‌ای در جمله وجود دارد که فاعل را مشخص می‌کند؛ مثل تقی به خانه ما آمد و آن نامه را آورد (فعل "آورد"، فاعلش همان "تقی" است که به قرینه جمله قبلی حذف شده است)، شاه از شنیدن این سخنان پر اندیشه گشت که چگونه بی پر در هوا پرواز کند (فاعل "پرواز کند"، همان "شاه است که به قرینه جمله قبلی حذف شده است.... در جمله‌های امری غالباً فاعل حذف می‌شود: از اینجا بروید (یعنی شما از اینجا بروید).

در پژوهش حاضر، ساخت اطلاعاتی جمله که از موضوعات اساسی مطرح شده در مباحث تجزیه و تحلیل گفتمان است، با عنایت به برخی ویژگی‌های نحوی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مطالعه، به تحلیل ساخت اطلاعاتی گروه اسمی در نقش مبتدای (نهاد) جمله، بر اساس چارچوب پرینس (۱۹۸۸) می‌پردازد.

۱-۳-۳- نظرات پرینس

پرینس (۱۹۸۸) در مقاله‌ای به مطالعه برخی ویژگی‌های نحوی در رابطه با مباحثی از گفتمان پرداخته و در این راستا، گروه‌های اسمی در نقش نهاد جملات و چگونگی معرفه‌گی^{۱۷} آنها را در رابطه با پدیده یا مقوله گفتمانی وضعیت/ساخت اطلاعاتی مورد مذاقه و واکاوی قرار داده است.

ایشان (۱۹۸۸) می‌نویسد که اغلب، عقیده بر این است که گروه‌های اسمی که بیانگر/ نشانگر عبارات ارجاعی^{۱۸} در گفتمان هستند، به طور تصادفی در جایگاه‌های نحوی مختلف وقوع نمی‌یابند و قرار گرفتن یک گروه اسمی در جایگاه نهاد جمله یا مفاہم معرفه‌گی و وضعیت اطلاعات جزئی یا وجودی در گفتمان که گروه اسمی بیانگر آن است، مرتبط است؛ به این معنا که نهادها، تمایل به معرفه‌گی دارند و اغلب بیانگر یا نشانگر اطلاعات کهنه هستند.

پرینس (۱۹۸۸) در ادامه، به تشریح اطلاع کهنه و نو از نظر شنونده (شنونده - بنیاد) پرداخته و معتقد است که اطلاعات، بر اساس عقاید و باورهای نویسنده/ گوینده، در مورد عقاید و باورهای خواننده/ شنونده می‌تواند اطلاع کهنه یا نو تلقی شود؛ به عنوان مثال اگر به همکار خود بگوییم "منتظرم ظهر بشه تا بتونم با سندی تامپسون تماس بگیرم"، چنین فرض می‌کنیم که همکار ما، مصداق عینی سنی تامپسون را که شخصی است در جهان خارج، در ذهن خود دارد و می‌داند که در مورد یک مصداق عینی خاص و مشخص در جهان خارج صحبت می‌کنیم و او را می‌شناسد.

پرینس (۱۹۸۱b) این نوع اسم یا گروه‌های اسمی را که مصداق یا مصداق‌های آنها در ذهن شنونده وجود دارد و شنونده قادر است آنها را شناسایی کند، گروه اسمی "جدید معین"^{۱۹} نامیده است. همچنین اطلاع جدید را اطلاعی می‌داند که که برای شنونده، ناشناخته باشد و گروه اسمی دارای چنین مختصاتی را گروه "اسمی نامعین معرفه نشده"^{۲۰} می‌نامند؛ مثل: دیروز شخصی آمد و نامه را تحویل داد.

به‌طور کلی، پرینس (۱۹۸۸) بر این باور است که آنچه از منظر شنونده حاوی اطلاعات کهنه باشد معمولاً با گروه‌های اسمی معرفه و آنچه از منظر شنونده، حاوی اطلاع نو باشد، معمولاً با گروه‌های اسمی نکره نشان داده می‌شود. ایشان (۱۹۸۸) همچنین به این نکته اشاره دارد که ممکن است برخی گروه‌های اسمی که از نظر صوری و روساختی نشانه معرفه ندارند و ظاهراً نکره به نظر می‌رسند، از نظر شنونده اطلاع کهنه محسوب گردند که اسم جنس، نمونه‌ای از این قبیل است. مثل: "مردم (ملت) به جشن و سرور پرداختند".

بافت متنی و گفتمانی نیز در تبیین و تعیین اطلاعات کهنه و نو قابل بررسی‌اند؛ به این معنا که از منظر گفتمانی و متنی، به بررسی کهنه یا نو بودن گروه اسمی، پرداخته می‌شود.

یک گروه اسمی ممکن است به شخصی، کسی یا چیزی یا وجودی اشاره کند که قبلاً در متن و گفتمان کاربرد یافته است که گروه اسمی اشاره شده در متن^{۲۱} نامیده می شود و اطلاع کهنه بافت بنیاد محسوب می شود؛ مثال: "حافظ بهترین غزلسرای ایران است. او در قرن هشتم زندگی می کرد."؛ در این جمله، ضمیر «او»، جهت اشاره به اسم خاص «حافظ» که قبلاً در بافت متنی ذکر شده، به کار رفته است. کلمه «حافظ» در جمله فوق، اطلاع نو بافت بنیاد و اطلاع کهنه شنونده بنیاد محسوب می شود.

همچنین در گفتمان و متن، ممکن است از ضمائر شخصی اول شخص و دوم شخص استفاده شود، بدون اینکه به مرجعی در جمله یا متن ارجاع دهند. به چنین ضمایی که مرجع آنها از طریق بافت غیر متنی یا بافت موقعیت^{۲۲} قابل درک است، گروه اسمی مورد اشاره واقع شده در موقعیت گفت و گو^{۲۳} گویند؛ مثل «شنیدم که لقمان سیه فام بود / نه تن پرور و لاغر اندام بود» که ضمیر متصل «م» در «شنیدم»، مرجعی در بافت متنی ندارد، حال آنکه این بیت از حکایتی از بوستان سعدی انتخاب شده و بنا براین، ضمیر متصل «م» در بافت موقعیت، به «سعدی» ارجاع داده می شود. مثال جالب دیگری که در این زمینه درخور ذکر است، این است که همچنان که رشیدی وانصاری (۱۳۹۰) به آن پرداخته اند، در سازه پند و اندرز که از سازه های ساخت کلان بوستان سعدی است، معمولاً شاعر، خواننده یا مخاطب را از فضای داستان خارج می کند و پند و اندرز می دهد که در اغلب این ابیات، از ضمائر منفصل و متصل دوم شخص مفرد استفاده نموده است، بدون اینکه مرجعی در بافت متنی برای این ضمائر ذکر شده باشد، درحالی که از بافت موقعیتی می توان دریافت که مرجع ضمیر دوم شخص در این موارد، خواننده یا مخاطب سعدی است و بنابر این ضمائر مذکور، در زمره گروه های اسمی مورد اشاره واقع می شوند در موقعیت گفت و گو قرار می گیرند. گروه های اسمی حدس زدنی، گروه هایی هستند که با استدلال منطقی و با توجه به گروه های اسمی حدس زدنی دیگر و یا گروه های اسمی اشاره شده، برای شنونده قابل شناسایی است و این نوع از گروه های اسمی، دو نوع اند: حدس زدنی از طریق خود بخش اسمی^{۲۴} و حدس زدنی از طریق استنتاج^{۲۵} که اسم یا گروه اسمی نوع اول، آنچه کمک می کند تا گروه اسمی شناسایی شود، در خود گروه اسمی قرار دارد و بخشی از آن گروه اسمی محسوب می شود؛ مانند رابطه یک عضو با کل یک دسته، در حالی که در نوع

دوم، گروه اسمی حدس زدنی، به طور غیرمستقیم با گروه اسمی دیگر در متن رابطه‌ای منطقی دارد، برای شنونده قابل شناسایی و تشخیص است. (پرینس، ۱۹۸۱، نقل شده در شهبازی، ۱۳۸۸).

پرینس (۱۹۸۸) مثال زیر را در تشریح و توصیف گروه اسمی حدس زدنی ارائه نموده است:

He Passed by the Bastille and the door was painted purple

(او از جلوی «اداره یا سازمان» بستایل که در آن به رنگ ارغوانی رنگ شده بود، رد

شد یا عبور کرد).

گروه اسمی (the door) در جمله فوق، جزئی یا بخشی از گروه اسمی (the Bastille) است و بنابراین، به طور غیرمستقیم، برای خواننده یا شنونده قابل شناسایی و تشخیص است؛ بنابراین، گروه اسمی (The door) در ذهن خواننده یا شنونده، این تصور را مجسم می‌سازد که گروه اسمی (the Bastille) که یک سازمان یا اداره است، اصولاً می‌بایست دارای بخشی یا قسمتی به نام «در» داشته باشد که این رابطه و ارتباط منطقی، به صورت غیرمستقیم و تلویحی فهمیده و استنتاج می‌شود.

گروه اسمی حدس زدنی از طریق خود بخش اسمی، همچنان که از اسم آن پیداست، اولاً حدس زدنی است چون نیاز به استنتاج و حدس بر اساس دانش پیش زمینه‌ای (معرفت پیش زمینه‌ای) مشترک بین گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده دارد و از این لحاظ، شبیه گروه اسمی حدس زدنی از طریق استنتاج است و ثانیاً، گروه اسمی مرجع یا پشتیبان گروه اسمی حدس زدنی از طریق خود گروه اسمی، در خود گروه اسمی قرار دارد نه قبل از آن که این مختصه، وجه تمایز این دو نوع گروه اسمی حدس زدنی است. مثال:

The door of Bastille was (در بستایل به رنگ ارغوانی رنگ شده بود)

painted purple.

در جمله بالا، گروه اسمی (The door)، گروه اسمی حدس زدنی است که مرجع یا پشتیبان آن (Bastille) در خود گروه اسمی قرار دارد؛ بنابراین تمام ترکیبات اضافی را در فارسی می‌توان ذیل همین گروه طبقه‌بندی نمود و از این مقوله دانست؛ مانند: در بستایل، کتاب علی و غیره. (پرینس ۱۹۸۱، نقل شده در شهبازی، ۱۳۸۸) به نوع دیگری از گروه اسمی جدید نامعین نیز قایل است که گروه اسمی جدید نامعین معرفی شده^{۳۶} نامیده می‌شود

که به گروه اسمی دیگری مرتبط می‌شود که آن گروه اسمی، خود جدید نامعین معرفه شده نیست. این نوع گروه اسمی، معمولاً با بندی موصولی که آن را معرفه می‌کند، به کار می‌رود؛ مثل «کتابی که علی خریده، خیلی جالب است» و در این مثال، بند موصولی، اسم «کتابی» را معرفه کرده است. پرینس (۱۹۸۱) براساس مفاهیم مذکور، به بررسی و تحلیل یک متن نوشتاری تخصصی زبان شناسی پرداخته است و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که پنجاه درصد گروه‌های اسمی به کار رفته در جایگاه فاعلی (مبتدا)، گروه‌های اسمی اشاره شده در متن است و چهل درصد از گروه‌های اسمی به کار رفته در جایگاه فاعل، گروه‌های اسمی حدس زدنی است و گروه‌های اسمی جدید معین، به تعداد بسیار کمی کاربرد دارد و گروه‌های اسمی جدید نامعین در جایگاه فاعلی به کار برده نشده‌اند؛ بنابراین در بررسی پرینس (۱۹۸۱)، به طور کلی، نهادها (فاعل‌ها) حامل اطلاعات کهنه بوده‌اند (شهبازی، ۱۳۸۸).

۱-۳-۴- پیشینه مطالعات انجام شده در زبان فارسی

زبان‌شناسان به بررسی برخی حوزه‌های زبان فارسی، از جمله مباحث نحوی، واجی، ساخت اطلاعاتی و ساخت آغازگی و بررسی ارتباط آنها با یکدیگر پرداخته‌اند که به-اختصار، به مواردی از این پژوهش‌ها و نظریات اشاره می‌کنیم.

زندى و روشن (۱۳۸۳)، پژوهشی توصیفی در زمینه انواع گروه‌های اسمی به کار رفته به عنوان آغاز یا مبتدا در جمله‌های زبان فارسی انجام داده‌اند. آنها در پی تأیید این فرضیه هستند که در بیشتر موارد، مبتدا در جمله‌های خبری، یک گروه اسمی است. ایشان (۱۳۸۳)، ۹۵۴ جمله نوشته شده توسط دانش آموزان مقطع تحصیلی ابتدایی را با شیوه نمونه‌گیری تصادفی، انتخاب و تحلیل محتوایی نموده‌اند که نتایج این پژوهش، حاکی از آن است که ضمائر اول شخص (من - ما)، بیشترین کاربرد را در جایگاه مبتدای جمله به خود اختصاص داده است.

شهبازی (۱۳۸۸) به بررسی ساخت اطلاعاتی جمله و گروه‌های اسمی، در جایگاه مبتدای جمله‌های فارسی معیار پرداخته که بررسی دقیق جمله‌ها نشان داده است که بیش از ۸۰ درصد گروه‌های اسمی در جایگاه مبتدا، انتقال اطلاعات کهنه شنونده - بنیاد را انجام می‌دهند؛ بنابراین ایشان چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که گروه‌های اسمی ای که در جایگاه

مبتدای جمله‌های نوشتاری فارسی رسمی به کار می‌روند، از میزان آشنایی بالایی برخوردار دارند؛ یعنی اغلب اطلاعات کهنه را منتقل می‌کنند.

در بررسی دیگری آقا گل‌زاده و رضویان (۱۳۶۹)، به بررسی ساخت اطلاعاتی جمله و رابطه آن با صورت‌های نحوی در جمله‌های بی‌نشان که در آن ترتیب اجزای جمله، فاعل - مفعول - فعل است و تأکید تقابلی که در این حالت، جمله، معنی این و نه آن را القا می‌کند و قلب نحوی (جا به جایی ارکان جمله) در جمله‌های نشان‌دار برگزیده از داستان «بوف کور» پرداخته‌اند.

از دیگر بررسی‌های مشابه انجام شده در زبان فارسی می‌توان به دبیرمقدم (۱۳۶۹) اشاره نمود که طی پژوهشی برای یک جمله با فعل متعدی در حالت بنیادی یا بی‌نشان، سه نوع تقطیع در نظر می‌گیرد که با هم ارتباط نزدیکی دارند: تقطیع نحوی جمله که شامل فاعل، مفعول صریح و فعل است و تقطیع کلامی جمله از نظر گوینده که شامل مبتدای اولیه و مبتدای ثانویه و خبر است و تقطیع کلامی جمله از نظر شنونده که اطلاعات کهنه، و اطلاعات نو را در بر می‌گیرد. ایشان با ذکر مثال‌هایی نشان داده‌است که گاهی اطلاعات کهنه، با مبتدای اولیه و مبتدای ثانویه یکی است و گاهی اطلاعات کهنه فقط با مبتدای اولیه هم پوشانی دارد و مبتدای ثانویه، بخشی از خبر محسوب می‌شود.

راسخ مهند، از دیگر پژوهشگران فعال در زمینه ساخت‌های نحوی و گفتمانی در زبان فارسی است که سعی می‌کند رابطه تعریف شده‌ای بین ساخت اطلاعاتی و ساخت نحوی در زبان فارسی بیابد. (آقا گل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶، نقل شده در شهبازی، ۱۳۸۸)

۱-۴- روش تحقیق

۱-۴-۱- داده‌های تحقیق

تعداد ۸۲ حکایت از مجموع ۱۶۰ حکایت بوستان سعدی، یعنی بیش از نیمی از کل حکایات، به طور تصادفی از کتاب بوستان سعدی، از روی نسخه محمد علی فروغی و دکتر غلامحسین یوسفی، به کوشش محمود حکیمی از انتشارات قلم، چاپ سال ۱۳۸۴ انتخاب شده که داده‌های تحقیق را تشکیل می‌دهد.

۱-۴-۲- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق، براساس یافته‌ها و شیوه طبقه‌بندی اطلاعات کهنه و نو که توسط پرینس (۱۹۸۱ و ۱۹۹۲) ارائه شده است، گروه‌های اسمی در نقش نهاد جمله، بررسی و میزان و نوع اطلاع کهنه و نو آنها واکاوی و تحلیل می‌شود. پرینس (۱۹۸۱) بر اساس فرضیات گوینده درباره میزان اطلاعات قبلی شنونده، به درجه‌بندی "میزان آشنایی" گروه‌های اسمی برای شنونده پرداخته، میزان آشنایی، اصطلاحی است که او به جای دانش مشترک میان شنونده و گوینده به کار می‌برد و درجاتی از میزان آشنایی را برای اسامی در نظر می‌گیرد. (شهبازی، ۱۳۸۸)

طبق رده‌بندی پرینس (۱۹۸۱)، بر اساس میزان آشنایی گروه‌های اسمی مختلف، گروه‌های اسمی اشاره شده در متن (Et) یا در موقعیت گفت و گو (Es) بالا ترین میزان آشنایی را برای شنونده دارند و سپس، گروه‌های اسمی جدید معین (U) و گروه‌های اسمی حدس زدنی از طریق استنتاج (I) و گروه‌های اسمی حدس زدنی از طریق خود گروه اسمی (Ic)، میزان آشنایی بیشتری دارند؛ به این معنی که شنونده با مصادیق این گروه‌های اسمی آشناست و آنها را می‌شناسد و به عبارتی، چنین گروه‌های اسمی ای، حامل اطلاعات کهنه‌اند، در حالی که گروه‌های اسمی جدید نامعین معرفه نشده (BN) و گروه‌های اسمی جدید نامعین معرفه شده (BNA)، میزان آشنایی بسیار کمی برای شنونده دارند و شنونده، تصور کاملی از مصادیق آنها ندارد و غالباً حامل اطلاعات نو هستند. براساس نظرات پرینس (۱۹۸۱) می‌توان الگوی زیر را برای شناسایی اطلاعات کهنه و اطلاعات نو، با توجه به میزان آشنایی گروه‌های اسمی برای شنونده، در نظر گرفت. (شهبازی، ۱۳۸۸)

جدول ۱. رابطه اطلاعات کهنه و نو و گروه‌های اسمی

Et = Evoked textually	گروه‌های اسمی "اشاره شده در متن"	اطلاعات کهنه
Es = Evoked situationally	گروه‌های اسمی "اشاره شده در موقعیت گفتگو"	
U = Unused	گروه‌های اسمی "جدید معین"	
I = Inferable (Inferrible)	گروه‌های اسمی "حدس زدنی از طریق استنتاج"	
Ic = Inferable Containing	گروه‌های اسمی "حدس زدنی از طریق خود گروه اسمی"	
BNA = Brand New Anchored	گروه‌های اسمی "جدید نامعین معرفه شده"	اطلاعات نو
BN = Brand New	گروه‌های اسمی "جدید نامعین معرفه نشده"	

پرینس (۱۹۹۲) به جای عبارات «گروه اسمی جدید معین» و «گروه اسمی جدید نامعین» معرفه نشده، به ترتیب از اصطلاحات «اطلاعات کهنه شنونده - بنیاد» و «اطلاعات نو شنونده - بنیاد» استفاده نموده است و بر این باور است که گروه‌های اسمی کهنه - شنونده بنیاد، نوعاً و معمولاً معرفه و گروه‌های اسمی نو - شنونده بنیاد، نوعاً و معمولاً نکره هستند. همچنین پرینس (۱۹۹۲) گروه‌های اسمی را بر اساس اینکه قبلاً در متن به آنها اشاره شده است یا نه، به گروه اسمی کهنه بافت بنیاد و گروه اسمی نو بافت بنیاد تقسیم نموده و ارتباط اطلاعات نو و کهنه شنونده بنیاد و بافت بنیاد را تشریح نموده است.

جدول ۲. ارتباط اطلاعات نو و کهنه شنونده بنیاد و بافت بنیاد

اطلاعات "نو بافت بنیاد"	اطلاعات "کهنه بافت بنیاد"	
اسم "جدید نامعین" «شخصی و کسی»	ندارد	اطلاعات "نو شنونده بنیاد"
اسم "جدید معین" «حافظ»	اسامی "مورد اشاره" «مرا و شما»	اطلاعات "کهنه شنونده بنیاد"

در تفسیر و ترجمه جدول فوق، راسخ مهند و موسوی (۱۳۸۶)، نقل شده در شهبازی،

(۱۳۸۸) می‌نویسند:

گروه‌های اسمی "جدید نامعین" (معرفه شده یا نشده) هم به لحاظ بافت و هم به لحاظ شنونده، اطلاعات نو هستند. از طرفی، گروه‌های اسمی اشاره شده در متن (چه متنی و چه موقعیت گفت و گو) از حیث بافت و شنونده، اطلاعات کهنه هستند و البته موردی نیست که از حیث شنونده، اطلاعات جدید و از حیث بافت، اطلاعات کهنه باشد. وی (پرینس) گروه‌های اسمی حدس زدنی را در طبقه‌ای جدا قرار داده که بر اساس بافت، گاهی می‌توانند اطلاعات نو و گاه اطلاعات کهنه باشند. به‌طور کلی، پرینس (۱۹۹۲) ارتباط انواع گروه‌های اسمی را با اطلاعات نو - کهنه به، وضوح تبیین نموده و بر این باور است که گروه‌های اسمی اشاره شده در متن، از حیث بافت و شنونده، حامل اطلاعات کهنه هستند و از این لحاظ، بالاترین میزان آشنایی را برای شنونده دارند.

۲. بحث

در مجموع، ۲۲۵۹ گروه اسمی، در جایگاه نهاد جمله مشخص گشته و بار اطلاعی آنها (اطلاعات کهنه یا نو) از منظر بافت متنی یا موقعیتی، تحلیل و تقسیم‌بندی پرینس (۱۹۸۱) بر این مجموعه اعمال گشته و کهنه یا نو بودن اطلاعات آنها، بر این اساس مطالعه و بررسی شده است.

۱۰۲. گروه‌های اسمی اشاره شده در متن (E)

از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی در جایگاه نهاد جمله، ۱۲۷۸ گروه اسمی، یعنی ۵۶/۵۷ درصد از کل گروه‌های اسمی مورد بررسی، در مقوله گروه‌های اسمی اشاره شده در متن قرار گرفته‌اند؛ به این معنا که این نوع گروه‌های اسمی، به شخصی یا کسی یا چیزی اشاره دارند که قبلاً در بافت متنی و گفتمانی کاربرد یافته است و بنابراین، اطلاعات "کهنه بافت بنیاد" محسوب می‌شوند و معرفه و قابل درک و شناسایی اند. گروه‌های اسمی اشاره شده در متن، اغلب گروه‌هایی از قبیل ضمائر فاعلی، ضمائر اشاره، اسم‌هایی که قبلاً در بافت متنی به کار رفته‌اند و یا صفات اشاره همراه با اسم هستند؛ مثال:

در حکایت شماره ۱۰، ظالمی (گزیری) در چاهی می افتد و جزع و فزع و بی‌تابی می کند و طلب کمک و استمداد می کند و در این حال، شخصی سنگی بر سر او می کوبد و خطاب به او می گوید:

تو هرگز رسیدی به فریاد کس که می خواهی امروز فریادرس

در مصرع اول این بیت، ضمیر منفصل فاعلی دوم شخص مفرد "تو" و در مصرع دوم، ضمیر متصل فاعلی دوم شخص مفرد، در نقش نهاد جمله به کار رفته اند و از آنجا که در مصرع اول این حکایت، مرجع ضمائر مذکور، یعنی گروه اسمی (گزیری) ذکر شده، مرجع ضمائر مذکور، قبلاً در بافت متنی کاربرد داشته و قابل تشخیص است. بنابراین، ضمائر متصل و منفصل فاعلی مورد بحث، در مقوله گروه‌های اسمی مورد اشاره در متن قرار دارند و معرفه یا شناخته شده تلقی می‌گردند.

همچنین در حکایت ۱۲۶، در بیت چهارم، ضمیر اشاره "این"، به اسم "بقال" که پیشتر در متن ذکر شده، اشاره دارد؛ بنابراین، مرجع ضمیر اشاره "این"، برای شنونده یا خواننده مشخص و معرفه و حاوی اطلاع کهنه است. در این حکایت، دزدی وارد شهر سیستان می شود و از بقال محله‌ای خرید می کند و بقال نیم دانگی از او دزدی می کند. دزد با اظهار حیرت و شگفتی می گوید: من در شب دزدی می کنم و از عملم خوفناکم و این (بقال) در روز روشن دزدی می کند و از هیچ کس هراس و باک ندارد.

به شب هستم از فعل خود خوفناکم به روز این ندارد ز کس ترس و باک

همچنین در حکایت ۶، در مصرع دوم بیت سیزدهم، نهاد جمله، گروه اسمی "خدادوست" است و از آنجا که این اسم قبلاً در مصرع اول بیت سوم همین حکایت ذکر شده، در بیت سیزدهم، این گروه اسمی در مقوله گروه‌های اسمی اشاره شده در متن قرار می‌گیرد. در این حکایت مردی خردمند و عارف به نام خدادوست و مرزبانی ستمکار معرفی می‌شوند و مرزبان ستمکار، هرازگاهی جهت جلب توجه، به دیدار خدادوست می‌رود و مورد بی توجهی واقع می‌شود و ...

به دیدار شیخ آمدی گاه گاه خدادوست در وی نکردی نگاه

در حکایت ۳۰، مصرع اول بیت ۶، نیز صفت اشاره و اسم (این ریسمان)، از جمله گروه‌های اسمی اشاره شده در متن است، زیرا در مصرع اول بیت دوم این حکایت، این گروه اسمی ذکر شده و بنابر این، برای شنونده یا مخاطب، معرفه و قابل تشخیص است. در این حکایت، شاعر چنین نقل می‌کند که در راهی، جوانی با گوسفندی که ریسمانی به گردن آن بود، پیشم آمد و گفتم: این ریسمان و بند است که گوسفند را به دنبال تو می‌کشاند. پس از این، مرد جوان، ریسمان را از گردن گوسفند باز می‌کند و گوسفند به دنبال او از چپ و راست می‌پوید و مرد جوان می‌گوید که نه این ریسمان و بند است که گوسفند را به دنبال من می‌کشاند بلکه احسان و لطفی که به او کرده‌ام، با او چنین می‌کند.

نه این ریسمان می‌برد با منش که احسان کمندی است در گردش

به طور کلی از آنجا که این نوع از گروه‌های اسمی در جایگاه نهاد جمله، قبلاً در متن ذکر شده‌اند و برای مخاطب از طریق بافت متنی مشخص و معرفه شده‌اند و از این حیث حاوی اطلاع کهنه می‌باشند، لذا اطلاعی که توسط این نوع گروه‌های اسمی منتقل می‌شود، اطلاع کهنه بافت بنیاد نامیده می‌شوند.

۲-۲- گروه‌های اسمی جدید معین (U)

از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی در جایگاه نهاد جمله، ۳۰۰ گروه اسمی، یعنی ۱۳/۲۸ درصد از کل گروه‌های اسمی، به گروه‌های اسمی جدید معین اختصاص یافته است.

مصادیق یا مصادیق این نوع گروه‌های اسمی در ذهن شنونده وجود دارد و شنونده قادر است آنها را شناسایی کند و این اسامی، اغلب اسامی خاص و یا اسم جنس هستند. در حکایت ۸۰، مصرع اول از بیت نهم، اسم خاص "بهلول"، در زمره گروه‌های اسمی جدید معین قرار دارد.

چه خوش گفت بهلول فرخنده خوی چو بگذشت بر عارفی جنگجوی
در حکایت ۲۱، مصرع اول از بیت دهم، اسم جنس "زر"، در جایگاه نهاد جمله واقع شده است.

زر افتاد در دست افسانه گوی برون رفت از آنجا چو زر تازه روی

۲-۳- گروه‌های اسمی جدید نامعین معرفی نشده (BN)

این نوع گروه‌های اسمی در جایگاه نهاد جمله، حاوی اطلاعات نو هستند زیرا از منظر شنونده و متن، جدید و نو هستند و قبلاً در بافت متنی یا موقعیتی ذکر نشده‌اند. در حکایت ۳۱، مصرع اول از بیت اول، نهاد جمله، گروه اسمی "یکی" است که از نظر شنونده یا خواننده نکره یا ناشناخته و جدید تلقی می‌شود.

یکی روبهی دید بی دست و پای فرو ماند در لطف و صنع خدای

۲-۴- گروه‌های اسمی حدس زدنی از طریق خود بخش اسمی (Ic)

در این نوع گروه اسمی، آنچه باعث می‌شود که اسم شناخته شود، در خود گروه اسمی قرار دارد و بخشی از آن گروه اسمی محسوب می‌شود؛ مانند رابطه یک عضو با کل یا یک دسته.

در این بررسی، از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی در جایگاه نهاد جمله، ۲۰۶ گروه اسمی، یعنی ۹/۱۲ درصد از کل گروه‌های اسمی، در این مقوله قرار دارند؛ مثال:

در حکایت ۳۲، سعدی با چند جهانگرد به دیدار مردی معروف در روم می‌رود و در توصیف آن شخص می‌نویسد که سخنور و دانا و دارا بود و حشم و خدم فراوان داشت و با بوسه و تملق از میهمانان استقبال می‌کرد ولی بی مروت و خسیس بود و در ادامه، در بیت پنجم، چنین می‌گوید:

به لطف و سخن گر مرا و مرد بود ولی دیگدانش عجب سرد بود

در مصرع دوم این بیت، اسم "دیگدان" به واسطه اضافه شدن به ضمیر متصل "ش"، معرفه و مشخص شده است؛ یعنی دیگدان او (میزبان).

در حکایت ۲۴، در مصرع دوم از بیت سوم، گروه اسمی "کار خویش"، نهاد جمله است که در این گروه اسمی، واژه "کار" به واسطه اضافه شدن به ضمیر مشترک "خویش"، معرفه می‌گردد؛ یعنی اضافه به معرفه می‌شود. در این حکایت، پیروی به راه حجاز، عبادت فراوان می‌کند چنان که خار مگیلان از پای نمی‌کند و گرم عبادت است و نهایتاً گرفتار وسواس و خودپسندی می‌شود و گمراه می‌گردد و در پایان رحمت حق نجاتش می‌دهد و

به آخر زوسواس خاطر پریش پسند آمدش در نظر کار خویش

۲-۵- گروه‌های اسمی حدس زدنی از طریق استنتاج (I)

این نوع گروه اسمی حدس زدنی، به طور غیرمستقیم با گروه‌های اسمی دیگر در متن رابطه‌ای منطقی دارد و برای شنونده قابل شناسایی است. (پرینس ۱۹۸۱، نقل شده در شهبازی، ۱۳۸۸). در مجموع، ۱۱۸ گروه اسمی در جایگاه نهاد جملات، یعنی ۵/۲۲ درصد از کل گروه‌های اسمی مورد بررسی، در زمره گروه‌های اسمی حدس زدنی از طریق استنتاج هستند؛ مثال: حکایت ۲۸، با بیت زیر شروع می‌شود:

بنالید درویشی از ضعف حال بر تندرویی خداوند مال

در این حکایت، درویشی نزد ثروتمندی از فقر و تنگدستی می‌نالند و آن شخص ثروتمند تندروی کوتاه نظر، به غلام خود دستور می‌دهد که با خفت و خواری، درویش را از آنجا دور کند. شخص ثروتمند در بیت اول، با گروه اسمی "تندرویی خداوند مال" مورد اشاره واقع شده و در مصرع اول بیت پنجم (بیت زیر) شف از عبارت (کوتاه نظر)، جهت اشاره به همان شخص ثروتمند استفاده شده است.

بفرمود کوتاه نظر تا غلام براندش به خواری و زجر تمام

۲-۶- گروه‌های اسمی اشاره شده در موقعیت گفت و گو (Es)

از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی در نقش نهاد جمله، ۸۶ گروه اسمی، یعنی ۳/۸۱ درصد، از این مقوله‌اند. اگر گروه اسمی از طریق موقعیت گفت و گو یا بافت موقعیت که

شامل شرایط زمانی، مکانی و شرکت کنندگان در گفت و گو، برای شنونده یا خواننده قابل شناسایی باشد، گروه اسمی اشاره شده در موقعیت گفت و گو نامیده می شود؛ مثال:

در مصرع اول بیت اول حکایت ۴۵، از آنجا که خود شاعر (سعدی) راوی حکایت یکی از طرفین در گیر در بافت موقعیتی حکایت است، محسوب می شود و شنونده یا خواننده شعر سعدی، به راحتی درمی یابد که ضمیر فاعلی متصل اول شخص مفرد "م" در فعل "دارم"، مرجع و مصداقی در بافت متنی ندارد و برای اشاره به شاعر (سعدی) به کار رفته است:

چنین دارم از پیر داننده یاد که شوریده ای سر به صحرا نهاد
همچنین در حکایت ۶۹، مصرع اول بیت اول، ضمیر متصل فاعلی اول شخص مفرد
"م" در فعل "شنیدم"، به سعدی اشاره دارد:
شنیدم که فرزانه ای حق پرست گریبان گرفتش یکی رند مست

۲-۷- گروه اسمی جدید نامعین معرفی شده (BNA)

از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی در نقش نهاد جمله، ۳۱ گروه اسمی، یعنی ۱/۳۷ درصد از کل گروه های اسمی بررسی شده، در این مقوله قرار می گیرند. این نوع گروه اسمی معمولاً شامل یک اسم نکره و یک بند موصولی است که آن را معرفی می کند. راسخ مهند و موسوی (۱۳۸۲:۲) در تشریح و توصیف این نوع از گروه های اسمی، از مثال زیر استفاده نموده اند:

"ماشینی که علی سوار شده، خیلی گران است" (بند موصولی "ماشینی" را معرفی نموده است). همچنان که بیشتر اشاره شد، این نوع گروه اسمی، آشنایی بسیار کمی برای شنونده دارد و شنونده، تصور کاملی از مصداق آن ندارد و غالباً حاوی اطلاعات نوست مثال:

در حکایت ۲۵، زنی به شوهر خود که سرهنگ سلطان است، می گوید که برخیز و غذایی برای فرزندانم مآ کن و شوهرش (سرهنگ) در جواب می گوید که امروز، سلطان روزه دار است و مطبخ سرد و زن از سر ناراحتی، می گوید که وقتی افطار سلطان، عید طفلان ماست، روزه سلطان چه ارزشی دارد؟ سعدی در ادامه، در بیت ششم، می نویسد:

خورنده که خیرش برآید زدست به از صائم الدهر دنیا پرست

در مصرع اول، "خورنده"، صفت جانشین اسم است که به وسیلهٔ بند موصولی "که خیرش برآید زدست"، توصیف شده‌است. همچنین در حکایت ۴۱، شاعر پس از بیان داستانی، به پند و اندرز می‌پردازد و در بیت بیستم می‌نویسد:

هرآن کس که بر دزد رحمت کند به بازوی خود کاروان می‌زند
مصرع اول این بیت، شامل اسم نکرهٔ "هرآن کس" و بند موصولی "که بر دزد رحمت کند" است که روی هم رفته، این مصرع یک گروه اسمی جدید نامعین معرفی شده را تشکیل می‌دهد که در نقش نهاد جمله به کار رفته است.

جدول ۳، بیان گر تعداد و درصد گروه‌های اسمی به کار رفته در جایگاه نهاد در حکایات بررسی شده است.

جدول ۳. تعداد و درصد گروه‌های اسمی به کار رفته در جایگاه نهاد

گروه اسمی	E	U	Ic	I	Es	BN	BN A	تعداد کل	سایر	
تعداد	۱۲	۳۰۰	۲۰	۱۱	۸۶	۲۴۰	۳۱	۲۲	۹	
	۷۸		۶	۸				۵۹	۳	
درصد	/۵۷	/۲۸	۱۲	۲۲	۸۱	/۶۳	۱/۳۷	۱۰		
	۵۶	۱۳	۹/	۵/	۳/	۱۰				
اطلاعات کهنه	/۸۸									
اطلاعات نو						/۱۲				

بنابراین در بررسی حاضر، ۲۳۵۲ جمله، تجزیه و تحلیل شده که در ۹۳ مورد، نهاد جملات، گروه‌ها یا بندهای غیر اسمی، مانند گروه‌های حرف اضافه‌ای، بندهای خودایستا و بندهای ناخود ایستا بوده و چنین نتایجی در تحقیقات مشابه همچون شهبازی (۱۳۸۸) نیز مشاهده شده‌است و به طور کلی، این موضوع مورد تأیید و تأکید رحیمیان (۱۳۸۱) بوده که معتقد است که علاوه بر گروه‌های اسمی که نوعاً بیانگر نهاد جمله هستند، عناصر زبانی دیگری، از جمله گروه‌های حرف اضافه‌ای، بندهای خود ایستا و بندهای ناخود ایستا نیز می‌توانند نهاد جمله واقع شوند. دیگر نتایج بررسی که به سؤالات تحقیق مربوط می‌شود و از جدول بالا قابل تشخیص است، در قسمت بعد به اختصار تشریح می‌شوند.

۳- نتیجه گیری

در این قسمت، سؤالات تحقیق یادآوری و توضیحات مربوطه به صورت مجزا ارائه می شوند:

سؤالات تحقیق عبارتند از:

- ۳- گروه‌های اسمی به کار رفته در جایگاه نهاد جملات، به چه میزان بیانگر مقولات ارائه شده توسط پرینس (۱۹۸۱) در مورد ساخت اطلاعاتی جمله است؟
- ۴- کدام یک از مقولات هفتگانه پرینس (۱۹۸۱) در مورد ساخت اطلاعاتی جمله، بیشترین کاربرد و کدام یک، کمترین کاربرد را در این بررسی نشان می دهند؟
- ۵- گروه‌های اسمی به کار رفته در جایگاه نهاد جملات، به چه میزان حاوی اطلاعات کهنه و یا نو هستند؟
- نتایج بررسی در پاسخ‌های زیر ارائه می شوند:

- ۱- همچنان که در جدول ۳ نشان داده شده است، مجموعاً ۲۲۵۹ گروه اسمی، در جایگاه نهاد واقع شده‌اند و بر اساس تقسیم بندی‌های پرینس (۱۹۸۱) تحلیل و واکاوی شده‌اند:

بنابراین، از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی در جایگاه نهاد جمله، ۱۲۷۸ گروه اسمی در جایگاه نهاد، یعنی ۵۶/۵۷ درصد از کل گروه‌های اسمی مورد بررسی، مربوط به گروه‌های اسمی اشاره شده در متن (E) بوده است، ۳۰۰ گروه اسمی، یعنی ۱۳/۲۸ درصد از گروه‌های اسمی، مربوط به گروه‌های اسمی جدید معین (U)، ۲۰۶ گروه اسمی، یعنی ۹/۱۲ درصد از کل گروه‌های اسمی، از نوع گروه‌های اسمی حدس زدنی از طریق خود بخش اسمی (IC)، ۱۱۸ گروه اسمی، یعنی ۵/۲۲ درصد از کل گروه‌های اسمی، مربوط به گروه‌های اسمی حدس زدنی از طریق استنتاج (I)، ۸۶ گروه اسمی، یعنی ۳/۸۱ درصد از کل گروه‌های اسمی، از نوع گروه‌های اسمی اشاره شده در موقعیت گفت و گو (ES)، ۲۴۰ گروه اسمی، یعنی ۱۰/۶۳ درصد از کل گروه‌های اسمی از مقوله گروه‌های اسمی، جدید نامعین معرفه نشده (BN) و ۳۱ گروه اسمی، یعنی ۱/۳۷ درصد از کل گروه‌های اسمی مربوط به گروه‌های اسمی،

جدید نامعین معرفه شده (BNA) هستند. هم چنانکه اشاره شد، در ۹۳ جمله، نهاد جمله، گروه‌ها یا بندهای غیر اسمی بوده‌است.

۲- همچنان که در جدول ۳ نشان داده شده است، از مجموع کل گروه‌های اسمی به کار رفته در جایگاه نهاد جمله، ۱۲۷۸ گروه اسمی، از نوع گروه‌های اسمی اشاره شده در متن بوده است که ۵۶/۵۷ درصد از کل گروه‌های اسمی مورد بررسی را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین این گروه‌های اسمی در بررسی‌های حاضر، بیشترین کاربرد را در جایگاه نهاد جمله دارند.

همچنین، در ۳۱ جمله، یعنی ۱/۳۷ درصد از کل جملاتی که در آنها گروه‌های اسمی در جایگاه نهاد جمله واقع شده، گروه‌های اسمی نامعین در جایگاه نهاد جملات واقع شده‌اند که نسبت به دیگر انواع گروه‌های اسمی در جایگاه نهاد جمله، کمترین کاربرد را نشان می‌دهد.

۳- همچنان که در جداول ۱ و ۲ نشان داده شده است، انواع گروه‌های اسمی از حیث شنونده یا بافت، اطلاعات کهنه یا نو تلقی می‌شوند که اطلاع کهنه یا نو شنونده یا بافت بنیاد محسوب می‌شود. از آنجا که طبق نظرات پیرنس (۱۹۸۱)، گروه‌های اسمی اشاره شده (چه در بافت متنی و چه در بافت موقعیتی) (E و Es) برای شنونده شناخته شده و معرفه هستند، حاوی اطلاعات کهنه شنونده بنیاد هستند. گروه‌های اسمی اشاره شده در موقعیت گفت و گو، اطلاع نو بافت بنیاد و کهنه شنونده بنیاد محسوب می‌شوند؛ مانند همان ضمائر متصل یا منفصلی که سعدی در بیت مطلع برخی از حکایات استفاده می‌کند که مرجعی در بافت متنی ندارند بلکه از لحاظ بافت موقعیتی، به خود راوی، یعنی سعدی، اشاره دارند. گروه‌های اسمی جدید معین، حدس زدنی از طریق استنتاج و حدس زدنی از طریق خود گروه اسمی، از دیگر گروه‌های اسمی هستند که حاوی اطلاعات کهنه هستند. گروه‌های اسمی جدید نامعین معرفه نشده (BN) و گروه‌های اسمی جدید نامعین معرفه شده (BNA)، معمولاً حاوی اطلاعات نو هستند چرا که شنونده در بافت متنی یا موقعیتی، با مصداق یا مصادیق آنها آشنایی نداشته است و از طریق استدلال و استنتاج و یا ساخت گروه اسمی نیز قادر به تشخیص مصداق آنها نیست و به اصطلاح، این نوع گروه‌های اسمی،

نکره یا ناشناخته تلقی می‌شوند؛ بنابراین همچنان که در جدول ۳ نیز نشان داده شده- است، از مجموع ۲۲۵۹ گروه اسمی در نقش نهاد جمله، ۱۹۸۸ گروه اسمی، یعنی ۸۸ درصد از کل گروه‌های اسمی، حاوی اطلاعات کهنه و ۲۷۱ گروه اسمی، یعنی ۱۲ درصد از کل گروه‌های اسمی مورد بررسی در بوستان سعدی حاوی اطلاعات کهنه هستند.

یادداشت‌ها

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------|
| 1- Thematization strategies | 16- Tonic group |
| 2- Macro-structure | 17- Definiteness |
| 3- Cohesive devices | 18- Referential expression |
| 4- Paralinguistics | 19- Unused |
| 5- Information structure | 20- Brand New |
| 6- Topic | 21- Evoked textually |
| 7- Functional Structure Perspective | 22- Context of situation |
| 8- Speech act theory | 23- Evoked situationally |
| 9- Ethnomethodology | 24- Inferrable containing |
| 10- Gricean Implicature hypothesis | 25- Inferrable |
| 11- Text Linguistics | 26- Brand New Anchored |
| 12- Supersegmental | |
| 13- Primary stress | |
| 14- Intonation | |
| 15- Old-new | |

فهرست منابع

- ۱- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۲). **دستور زبان فارسی ۲**. چاپ بیست و دوم. تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- ۲- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۳۴). دستور زبان فارسی. چاپ دوم. تیریز: ستوده.
- ۳- رحیمیان، جلال. (۱۳۸۱). **دستور زبان فارسی: صورت، نقش، معنا**. شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۴- ریچارد، جک [و دیگران]. (۱۳۷۵). **فرهنگ توضیحی زبان شناسی کاربردی لاتگمن**. ترجمه حسین وثوقی و سید اکبر میرحسینی. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). **بوستان سعدی** (مطابق با نسخه تصحیح شده محمد علی فروغی و غلامحسین یوسفی به کوشش محمود حکیمی). تهران: قلم.
- ۶- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). **دستور زبان فارسی**. تهران: اساطیر.
- ۷- شفائی، احمد. (۱۳۶۳). **دستور زبان فارسی**. تهران: نوین.
- ۸- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۰). **دستور زبان فارسی**. چاپ هجدهم. تهران: توس.
- ۹- آقا گل زاده، فردوس و رضویان، سید حسین. (۱۳۶۹). **"بررسی ساخت اطلاعاتی جمله در داستان بوف کور"**. مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان شناسی ایران، ج ۱، ص ۳. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۰- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۶۹). **"پیرامون 'را' در زبان فارسی"**، مجله زبان شناسی، سال ۵، ش ۱، ص: ۶۰-۲.
- ۱۱- رشیدی، ناصر و انصاری، ایوب. (۱۳۹۰). **بررسی ساخت کلان (چارچوب فکری) حکایات بوستان سعدی بر اساس رویکرد زبان شناختی صورتگرا**. نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۲۹ (۲۶)، ۱۵۶-۱۳۳.
- ۱۲- راسخ مهند، محمد و موسوی، ندا. (۱۳۸۲). **"پسایندسازی در زبان فارسی"**. بر گرفته از سایت www.pdfactory.com
- ۱۳- شهبازی، ایرج. (۱۳۷۸). **تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه سعدی**. پایان نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.

۱۴- شهبازی، مهرداد. (۱۳۸۸). **رابطه ساخت اطلاعی جمله و گروه های**

اسمی در نقش مبتدای جمله در فارسی معیار. پایان نامه کارشناسی ارشد.

شیراز: دانشگاه شیراز.

15. Nunan, David,(1993) . *Introducing Discourse Analysis*, London: penguin Group .

16. Prince, Ellen F. (1992). "The ZPG letter: Subject, definiteness, and information status" in Mann (Eds), *Discourse description: Diverse analysis of fund raising text*. Philadelphia/ Amsterdam: John Benjamin B.V.pp.292.

17. Prince, Ellen F. (1988). *Discourse analysis: a part of the study of linguistic competence*. In Frederick J. Newmeyer and R.H. Robins, eds., *Linguistics: The Cambridge survey*, vol. II: *Linguistic theory: Extensions and implications*. Cambridge University Press,164-182

18. Prince, Ellen F.(1981) "Toward a taxonomy of given – new information" In (Ed.) P. Cole. *Radical pragmatics*. Newyork: Academic Press.

19. Richard,Jack.C, John Platt and Heidi Platt. (1992).*Longman dictionary of language teaching & applied linguistics*. (Second Edition). London: Longman.